

جوأب بـ ش

مندرجہ ذر شمارہ ۶۹ صنایع ایران

آقا شاکر بمبحث پیائیہ قضائے محترم عدیل، عنیدہ داریلہ، نما کے مندرجات مشروحہ
ایشانرا تقدیر مبنی شد.
شما کے خرابی و مباب عدیلہ راقیہ از اثر مخافت اشراف و اعیان میکت با
 مؤسسه عدالت مہمانہ.

شما کے باقاعدہ ایسے حقہ، قضائے محترم برای اصلاح عدیل، موافق مبینا شد و بالآخر
شما کے انذک مخالفت با کوچکان جملات پیائیہ من بور نداریلہ۔ بجه، مفایس یاکبریہ با
تصدیق بنام ابن مران بدون هرج مطعن و مدرک قرار از جادہ الصاف و بطریق منحر
گردہ و باستہ های ظالمانہ و تهمت های غیرمعضده بکار کنان قوه قضائیه غرض خصوصی
و عدالت شخصی خود را با آنان آشکار مبنی شد. جرا در عرض هم آواز شدند با
 آنما در اصلاح عدیلہ و رفع نواقص و معایب آن اساسا با وجود عدالتانه و قوه قضائیه
 اطمینان مخالفت میکنید. فرضاً المان یکبریه، در عدیلہ حکوم شده با یکی از شهادت ای او
 بر طبق مخواهی انجام نگرفته باشد تباشی این طور با اساس عدالت که استلال مکان
 و قدرت حکومت ملی بسته بیان و استحکام آئست دنیانی و خصوصت خود را ایران دارد.
 قله های تهیج و اکه های سیاهی که در مله خود گنجانیده اید جای دلیل وارهان
 را نخواهد کرده زیرا بعد از اغراق بصیرت مندرجات پیائیہ هبّت قضائیه هر چند در
 هبّت از نظره پیگذراند برای شما مفری نخواهد داشت بلکہ اگر مانند بیاله من وره مزال
 خود را پیغماڑا، فوشه بودید مساماً تپیر آن در قاب خواندن کان پیشتر بوده و مختار بان
 هم نقطه و خطوط کج و هرج و هرج هم نی شدید.

اعراء اعلان ۲۷

آرزو پسر مبین نائب شاره و پاترده می
 رسد ایا بینختانه در آن شب هر چه بیش
 افتخار می کشیم کهت یمکن دنال بیشوم
 کی، یکی امامن آن وقت بدرد نوبخورم
 که هر چه بتر در من نثار می کنی پیشتر
 عربت کفره و در دفتر راه زندگانی خود
 یادداشت میکنی
 روح یاد داشت های تو ایشنت :
 چیز کی از خود نداری و فائد آن
 هستی با از آن صرف نظر کن و یا بجدیت
 هرچه، نامتر بازور بازی خود آن را نهی
 نما و در هر مورت گرد استقرارش و دران
 کردن دست نزد این و آن مکرد که علاوه
 بر اکه آنچه نداری بیست فیاضی سعادت
 اگر در من نظر کی هی یعنی که صورت من
 مانند خون فرم و غصیک شده ولی افسوس
 دستم بیجانی نمیرسد و جزو نسلیم بانهادان
 (مصطفی حائری)

که در جمار هناله مندرج است و حالا اکر حکایت
 فوق صحیح یاشد و دلیل هم نیست برای شکر کردن
 در صحت اصل واقعه) ما خیل مایل می شویم که تو
 میدی و سر خودن فردوسی را با غزل و حسی حسی
 او البتندی که بنا بر این اتفاق در ضمن حادثه
 افقاد ارتباط بدھم (این الایم در ضمن حادثه
 ۴۲۱ در موقعی که سلطان مسعود این خودمیمندی
 را آزاد کرد و دو پاره بمقام خود بر گرداند این قصه
 را آورده ولی مشکلانی که برای این فرض در کاراست
 کان می کنم غیر قابل حل باشد
 زیرا که فولد که تو شیخ می گند که فردوسی شاید
 در سن ۳۲۳ یا ۳۲۴ تولد یافته است و او
 آخرین تحوار او در میان آمدہ باشد (این جا بروفسور
 یرون باقی روابت (چهار قاتله) نظایر عروسی
 مجهزی تمام گردید که در آن وقت قرب به هنفان
 سالیکی بوده است و پایان در همین اوقات یادداشت که مسئله
 صله و بازی او در میان آمدہ باشد (این جا بروفسور
 یرون باقی روابت (چهار قاتله) نظایر عروسی
 تقلی می گند که چون خود « جمار هناله » نهاد است
 رس طایه است طبعی بیزارا محمد خاکت قزوینی ساخته
 ۴۹ - ۵۱ اینها با جای ترجیح از کتاب برونو تئمہ
 حکایت را بینا این جا ز خود کتاب اقبال می کنند
 و سلطان محمود مردی تهذب بود و در این
 تخلیطاً بگفت و میموع افراط درجه بیست هزار درجه

نیساند چنان احتمان بیهه ام
 یکنک اند احتمان زعیره ام
 حسین قیه است از آزاد کان
 که از من نخواهد سخن رایکان
 لبم اک از اصل و فرع خراچ
 هی غاطمه الدز میسان دراج
 در تغیر شعر آخری ملؤف (یعنی چونچهار
 مقابله) کوید که حین بین قبه طبل طوس بود و پیشتر
 اورا (فردوسی را) واجب داشت و از خراج فرونمای
 لاجرم نام او تا قامت بدان
 علی دیام شاهزاده را در هفت مجلد نوشته و
 فردوسی اوراند راوی خود را هر راه بی داشته با آن
 لسخه بیزین رفت و پیک خواجه بیزک ایو الفاسمه
 احمدین الحسن المیمنی کتاب را بسطان پیشنهاد گرد و
 سلطان خلی یاون شد. اما خواجه را دشمنان بود
 که بیوزنه در باره او اسباب جنی می زدند و سلطان
 عزیز را آن جاعت مدورت کرد که فردوسی را جاده
 کهند پیچاء هزار درجه و این خود بیاند که او
 مردمی است واقعی و منزلي مذهب و این بیان
 اینچنان او دلیل کرتند که کفنه
 نه یقینه کسان آفرینشده را

و این فقره می فرمایند که شاهنامه فردوسی بجه زودی
 و تندی مشهور و مهبول عالم شده بوده است
 بنابر روابت (چهار هله) که قیده ترین و
 مهترین انسان مأخذ های اطلاعات ماست (گذشته
 از آنچه از اشعار خود فردوسی (بیست میلاده) فردوسی
 دههای بود (یعنی از ارباب املاک) از ده موسو
 به باز از تاجیه طبرات از حوالی طوس (طوس در
 جای مشهد جایله بود)
 فردوسی در آن ده هشت و شوکتی داشت و
 بدلخ و مایدی آنچه میزد و بی نیاز بود و فقط
 بک دخان داشت. تهه بک جهان لایق برای آن دخان
 فقط موجی بود (یعنی از ارباب املاک) ای مدد
 این مأخذ های بیش از شو و نمای انسانهای ساقی الدکر
 از صله آن کتاب جهان دنتر تدارک کند و بی از
 ایلیش شده اند. بحسب قول (تاریخ گزیده) ام
 اصل فردوسی (که خلی در آن اختلاف است) حسن
 بن علی طوسی بود و او در سال ۴۱۶ هجری وفات
 (چنانکه اولده اشاره می کند در اوائل سال ۹۹۹
 میلادی علی دیام آن را استباح و اوراند آن را
 روابت می گرد که هر دو این اشخاص و هد جنی
 حسین این قیه حاکم طوس که بفردوسي کمال مادی و شویق
 هی کرد در شاهنامه در آثاره ازیل ذکر شده اند
 از این نامه از ام داران شهر
 علی دیام و بودان راست بیان

هندیکر را دوست میداریم و ابن
 دوستی را فیدیا بکدام یک از اقسام آن
 مطالاب ذیل صحبت این نول و عینده را
 آشکار میکند :
 هبیشه در هر ماه ماقبل ریبدن شهابی
 بیارگ میباشد ولی هر بیه در غوش این
 مطالیق قرار داد مقری و وظیفه که برای
 من خودشید مقرر نموده بیان کزان
 زیرا نزدیک و قریب اینا از قدر و قیمت
 تو مکاحد و همچنین آشکار میکند.
 در ضمن صحبت اتفاق بین میکنید.
 نا میباشی از این مردم دوری کزان
 دیگر میباشد ولی هر بیه در غوش این
 دو شب سرمه میباشد و این بیان
 شب نامه قطع کرده و از قبیت شب های
 دیگر هم مقدار زیادی کس مینماید و در
 هر صورت راحتی و سعادت مردا در این دو
 شب با کلک شدت و سختی بچلن براز
 و سعادت دور بیباشد .
 او با اینه دوری در فن مردم ای فهایت
 اگر وضعیت اتفاق کند من در نتیجه
 هبیشه با یاکه مغلوب و مهود آنها بوده و من
 این قرار داد و استقرارش به همین شرایط
 محدود بود باز چندن موقار نمی شد اما
 افسوس داده ای میباشد که زمین را نی از خاکش
 هی امود و من هر چه بیشتر آن بیشتر شفت
 و ملاطفت در دیدگان من نسبت به زمین و
 ساکنین ای و قایق آن ملاحظه خواهند گرد .
 بکشید بن کفت :
 این اوری که من دارم مکنیت از
 خورشید است و این راه مردهون و میدون
 او هستم و هان طور که می بینی علاوه بر
 ان چندان اور قابل ملاحظه نبوده و بهجی
 وجه نیازیان از آن استفاده نموده هبیجه
 وی میگردید و لی انسوس که بمحض طلوع آفتاب
 و توجه بالجه بب از نظر ها متفق و متنور
 دو شب تا اندیشه بیشتر از سایر اوقات از آن
 شده بود دوباره، خیالات و هواجس افسانی
 کاملاً بتهداش شبانه خود و فا گنم .
 شیوه من و مام تنها هستیم : من از
 دیدار او حظوار میم مظاهر مشفقانه او
 مرا مجذوب میکند . اور ملامه و سبیقی که
 باکل ملاحظت بصورت من یابند از هر لایم
 جایگزینی مهر زدنی باشد از این اتفاق از این
 از این و آن و قنیز بار منت دیگران
 شده و از این زندگانی سر برای خفت و ذات
 از اجرای آن توبلید میکنند که بقوت
 هبیجه بجه قوه همراهت از این حق که در قانون
 شکن خورشید در خود ای بین کمال رشته
 قرارداده گزشده (رساقدهن تایمی حقوق من
 بدون کسر و اتصان در شهابی چاره داده بایزده)
 غایبا بی انتبا و بده و موانی برای جلوگیری
 از اجرای آن توبلید میکنند که بقوت
 هبیجه بجه قوه همراهت از این حق که در قانون
 شکن خورشید در خود ای بین کمال رشته
 از آنچه از اشعار خود فردوسی (بیست میلاده)
 بیرون . ایکاش قدرت جسم بوشی بوشی از آن داشتم
 خود که در نتیجه عتد این قرار داد حاصل
 شده است بهانه میلاده هبیجه قوت دست در بیزک بجانب این
 چه بیسا شیوه که با هزار گونه اید و

فر لوسی - ۲ -
 منحول است مدبوغ زحات طالمه او هیم که
 غالباً از بهترین مأخذ های یعنی اینیات خود فردوسی
 که در موارد متفقه در شاهنامه بیانی داشته باشد
 کرد است
 ایندا خوبست بنده مخصری را که عونی در فاره
 فردوسی آورده و یک تحریر مختصری را که مورخ
 حدائق مسونی فروق در (تاریخ گزیده) که در
 حدود سه ۷۳۰ هجری تالیف شده بیت کوده ذکر
 امده و بس از آن یاکه مغلوب و مهود از این دخان
 این مأخذ های بیش از شو و نمای انسانهای ساقی الدکر
 از صله آن کتاب جهان دنتر تدارک کند و بی از
 ایلیش شده اند. بحسب قول (تاریخ گزیده) ام
 اصل فردوسی (که خلی در آن اختلاف است) حسن
 بن علی طوسی بود و او در سال ۴۱۶ هجری وفات
 (چنانکه اولده اشاره می کند در اوائل سال ۹۹۹
 میلادی علی دیام آن را استباح و اوراند آن را
 روابت می گرد که هر دو این اشخاص و هد جنی
 حسین این قیه حاکم طوس که بفردوسي کمال مادی و شویق
 هی کرد در شاهنامه در آثاره ازیل ذکر شده اند
 از این نامه از ام داران شهر
 علی دیام و بودان راست بیان

قابل تو جهه اقامی منصوب را که

خدمت مدیر محترم اداره روزنامه شهاب دام بقایه جون چهلی از خط وزارت
نه و سایه خدمت پنهان در آن وزارت خاله بخوبی متعجب هبندید این استنطاع من کنم
مشروحه را در جریمه مل شهاب درج فرماید - قولین عالمی و ترتیب اداری وزارت
ما ابر آن و دنیا است که هر کس معلومات و سایه خدمتمنه ندو آن و زارت خاله بخوبی
نه این قانون رعایت نموده به با شخص داده می شود که طرف مل اوایی آن و زارت
نه ملچه کس نیست سوال فساید که یک نفر او پاری و پیغامه که چندین سال در
وزارت خاله خدمت او، کنند باید آن که بدان و بسیار امور معاشر خود را اداره و برور
افق قانون اداری و عالمی ترقی نماید آیا سزاور است حقش بمال شود

آیا سزاوار است ایچاره مل تخته سکی در بک مکان افاده و اشخاص که بی
ق دارای و سایه هنوز از پسین آنست ملک کام بر داشته هملاً سرش بروز
تد آیا کسی هست سوال تایید حقوق اشخاص بی پاری و بی و سایه جرایسی بمال شود
با اولیه وزارت داخله خود را در مقابل قانون و وحدان ملک بدلند

آیا اداره پرسنل و آقایان مدیر های محترم وزارت داخله که این مواب و این بخوبی
انه اظهار و اقدام امکنند در بیشک، قانون و وحدان مسئول باشد
آیا کسی هست از اولیه و وزارت داخله سوال نماید چرا مقاب قانون و سوابق

رسنی احکام صادر میگذرد
آیا حضرت اشرف آفی رئیس وزراء مبنی اند این خلاف قانون ها جلو کبری
رمانند

آیا مجلس مقدس شرایع مل راضی هست حق پیغام ایچاره بی و صیه بمال شود
آیا مکالی محترم این توائده از حقوق مظلومین دفاع نماید
آیا نمی توائده سایه خدمت بدلند را از پرسنل وزارت داخله مطالبه و احراق حق لایند
آیا نکی مایه باره ها و بی و سایه های بسیم و بسازم خیان الدین عضو
داره جنوب وزارت داخله

لره اعلان ۲۵

ما توجه خصوص آقای منصورالله را بین مستخدم بدریخت جاب نموده و المقارناریه
تحفیقات لازمه فرموده چنانچه داره پرسنل از حلاله مذکورات قانونی و بدون رعایت
لومات و آرای اتفاقی کسی را بر این شخص هنوز داشته جدا مورد اعتراض و اعانت شده
موجبات این خصوصیات را معلوم دارد

اخیان لادمه

و از قرارداد معاشرانه صارم الدوام ازدایی
فارس می باشد
حکومت طهران
آقای منصور خان که یکی از اعضا
ق و صحیح العمل وزارت ملکه می باشد
یاست مالیه ازیزی منصب و همین دو روز
حل مأموریت خود حركت خواهد نمود
ایات قرآن

پس از استنفای نصرت السلطنه هبیت
بزرگ و مدرجات مطابقی در تحت نظر
ولت مشغول مطالعه در تعیین ایات بوده

ردیس رسیده بذایت راجور شد و بکاره رفت و
آمد فاعلی بیورد و آن سیم بیان حاوی و فاعلی
نم فرموده بیاست معمول داشت بدب از
زین برات و بیزی بدهان اسمعیل و راقی پد راز رق
ود آمد و شاه مه درخانه او هنوز بود ناظم ایان
نود بظاوس رسیده بذایت و بارگفت و جبوب فرمودی
من شد از هروی روی به طوس اماد و شاهمه بر
رفت و بطرستان شد بتنزدیک سپیده شیخی و بزیمه بر
وند در بطرستان بادشاه او بود و آن خاندانی است
بزرگ سبب ایان به بزرگد شیرباری بولند پس
فود را هجا کرد در دیایه بیهی صد و بر شهر بیار
نواده و کفت من این کتاب را از نام عموده با نام تو
او هم کردند که این کتاب را هنوز بود از جان
مت شیربار او را بتواخت و بیکوئی ها فرمود و دکت
اسداد عموده را بر آن داشتند و کتاب ترا بشرطی
نهنده فکر دادند و ترا تخطی کردند و دیگر تو هنوز سبی
نه هنکه تولی به خانه ایام بیار کند او را دیاری
بیچ کاری نمود که ایشان را خود تر فهی است عمود
لادونکار هن است تو شاهمه بیام اورها کن و هجود
شیمین بیلوس کاو کفت و قی عموده ببلدوستان بود و از
ین ده تا بیشیم و ترا ملک جیزی بدهم عمود
و قرا خواند و رضای تو طالد و راجع چنان کتاب
را مازل بزد روز صد هزار درهم فرسناد و گفت

فوتب سردر مقتصد طالبی

از زنجان راپورت مبدعنده قصدی که
از خانه ایالات فکر افات پسر رودار منقدر طالبی
را آورده نهاده داشت که سردار منقدر بود
آذاری از مرک دفعت فوت نموده و فلائم
در تکاری که بخط خود نوشته فوت خود
را حس نموده است
جلو گیری از دوازدهشان

راپورت ناگزیر از زنجان اطلاع می
دد که رئیس مارف زنجان اندیمات نایسه
در مورد دوازدهشان و اشخاص که حق
طباطب اندارند امده و پیوسته در کارهای
ساعی میباشد
نفل مکان

اصحیت السلطنه حکم ایان ساقی شیراز
ان شهر به غیر دلکش اند مکان نموده است
راجح به اعتماد هشت تجاری

حکومت کیلاست بوزارت داخله فی
قویود که مقاد مرقومه را رفع به قیاسی
سفاوات دولت شوری روی و امر باعزم
هیئت تجاری را بعوم تجاوز محل ابلاغ و
اخطار شد که هر کس مایل باشد باین مسافت
انداز نماید

و شما مانکن می شود که سواد
مر اسمه سفاوات شیریه بوده تا اطلاع جامع
تری بست آید و تقاضای مواد مراشه
منزبور را نموده است

او ضاع آذربایجان

ایالت ظایی اذربایجان بوزارت داخله
اطلاع می دهد که مدع از رفع غایه اشاره
از این سرزد و یاد از طرف فرماندهی فوای
اذربایجان اذی امیر افسار بحکومت ارومی
بلکور موقن بوده و پس از اعتماد
حکومت آن جا بوده بوسیخان سره امک
عمل و حالاقای حاج سلوال اسطله بحکومت
ارومی و شامان انتخاب شده اند
براسطه عمارات ظایی و هنریات و تغییر
آن جا با ظایی و طالده فوای آذربایجان
و ایالت ظایی انتخاب می شود تا عیادات
ظایی خانمه بیدا کند

قابل هم سفر بازیک باشد فتش بجهة دوبرا

رفه باشد هم فتنی که عیال او از این فتنی
می نموده باز جوان سفر اعطا نموده تمام
چندانها و صدقه های خانه او را فتش
و جیزی که بقله آن ها سند و مدرکی باشد
در کاغذ جات او فیاضه مراجعت نمودند
اداره نهضت در مشهد من

بر طبق خبر واصل از مشهد سر
رسانها در صدد هستند اداره اقطعی در پسند
سر و فخر آیینه ایشان کنند و یک نایمه
در بازار چه سر شور دکان عسکری

گرفته بیرون آنچه ایشان گردید
سرایت به دکان اطراف و فدوی بود مامورین
تغایی به عیات امیر ناصر و لیل ناظمی در
 محل حریق حاضر شده با مساعدت جی ای
اهلی شهر دکان اطراف را تخلیه کرد
و با نایمه و غیره آتش را خاموش کرد

بودند
آنچه مسح شده قریب هزار تومن
خوارت وارد آمده و کایه اندیمه دکان عمار
سوخته است

حکمران از دبیل

بر حسب خبر واصل از تعریف شور و
اطراف امن و سردار قاج که ساقی حاکم
قرایه داغ بودند این روز ها بحکومت

اردیلیه گیریان و دو روز قبل حرکت دارند
برای فتش امور ظایی
از کسان خبر میدعنه کدوم یا چشم ایم
لشکر جنوب وارد کاشان شده مشغول فتش
امور ظایی میباشد. آقای مورخ السلطنه
حکمران پریش بطرف طهراف حركت حرکت
نموده است

دو شماره آنیه

مقابل همه راجع به دریش که بقایه
آقای امیر سیف الدین خان عدالت نکارش
یافته است بدقت مطالعه نمائید

۹۰

مقابل دیگری (وقتی که رئیس اودم)
باش آنی آقا میرزا مصطفی حبیری رینده
که آن رایز در شماره آنیه بدقت بخواهند

و مدیریت آقای روح زاده سفوي منتشر
و زینت بخش علم مطابع گردید
ما موقیت کار کمان جزیره بیرون
را از خداوند سنت نموده و اینه وارمه
که بتوانند بلوه خود خدمتی را عیم ده
دار شوند.

حکومت کاشان و نظر

اقای انتظام الدوله که یکی از صاحب
منصبان قبیلی و خوش ساخته وزارت داخله
می باشند بحکومت کاشان و نظر این
و احکام فرامین لازمه ایشان نیز صادر
کشیده

میسیون پستی
مبیونی که برای تحویل کردند دفتر
بسیاری شوی بایزی و میرزا مسیح خان ارجمند
با چند از اجزاء مادر کردیده و از راه
نشاد به محمر حركت نمودند
استخان اعضاء عدیله

امتحان اعفاء عدیله

شروع شده بود روز شنبه کنندیه آن قسی
که امتحانات علی عملی دیدند از امتحانات
شان تمام شد حال نوبت به آنها و رسیده
که پنجه در عده ایشان داشت

فاید امتحانات عادی بدهند و در ظرف هی
چند روزه دعوت به امتحان حواهند شد
حرکت دوبرا و تفتش خانه او
از قراری که می شاید مسیح دوبرا
همین دو روزه
به بلویک حرکت خواهد نمود - چندروز

قریظ

جریده شیرینه آیا و سپهی با قاع
پس از استنفای نصرت السلطنه هبیت
بزرگ و مدرجات مطابقی در تحت نظر

های بیشتر

فردا باید کیش آنی و خدمتی بیاری و بارکه مار اند
کنی و کیش بیش و بیز و بیز و بیز

زیرک دست سرتیه ایشان را بدست بست و آن میخ مدررس
گشت و از آنچه جله این شش بیانند
مرا غمز کزوندکل بر سخن

بهر علی و این شد کهن

اگر هر شان من حکیمت کند
جو محمد و راصح ایشان

زیرکان در هم خودی آن صد بیان ده و با
کنی و کیش بیش و بیز و بیز و بیز

زیرک دست سرتیه ایشان را بدست بست و آن میخ مدررس
عنه فکر دادند و ترا تخطی کردند و بیکنند و بیکنند

رودی و بیکنند

